

# شکسپیر و سینما

در عرض یک سال گذشته این فقط فیلم نامه نویسانی چون جان کریشام، مایکل کرایتون و جواش تراوز نبوده اند که لقب پرکارترین، گرانترین و مقبولترین فیلم نامه نویسان عالم سینما را به خود اختصاص داده اند. جلوتر از این نام ها، نام ویلیام شکسپیر نمایش نامه نویس قرن شانزدهم میلادی به چشم می خورد که نوشته هایش مشتاقان زیادی در دنیای سینما پیدا کرده است. به همین دلیل چندان بی جا نخواهد بود اگر بگوئیم شکسپیر فیلم نامه نویس مطرح دهه نود - و بخصوص سال ۱۹۹۶ - بوده است!

طی سال قبل میلادی چندین فیلم سینمایی بر اساس نوشته های شکسپیر روانه اکران عمومی شد: اتللو با بازی لارنس فیشبرن، رومئو و ژولیت و با بازی لیوناردو دی کارپریو، در جستجوی ریچارد سوم با بازی آل پاچینو، شب دوازدهم با بازی دیگر سرشناس تئاتر انگلیس و بالاخره هملت با بازی کنت برانا و یک دوجین چهره سرشناس سینمایی.

اما این وسوسه تولید فیلم بر اساس نوشته های شکسپیر از کجا می آید؟ کنت برانا بازیگر شکسپیری که لقب لارنس الیویه دهه هشتاد و نود را گرفته عقیده دارد نوشته های این نویسنده بزرگ آنقدر غنی و پرمیجان است که در هر دوره ای می توان آنها را دستمایه کارهای جدید قرارداد. همین مسئله باعث می شود تا هزارچندگامی تهیه کنندگان و فیلمسازان به سراغ نوشته های شکسپیر بروند.

در دهه های گذشته فیلمسازان نوشته های شکسپیر را به همان صورتی که بود به فیلم برمی گرداندند و تغییری در قصه و حال و هوای آن ایجاد نمی کردند. اما در طول سال گذشته میلادی خالقان سه اثر شکسپیر، رسیون های خاص خود از این نوشته ها را روی پرده سینما دوباره سازی کرده اند. رومئو و ژولیت ویلیام

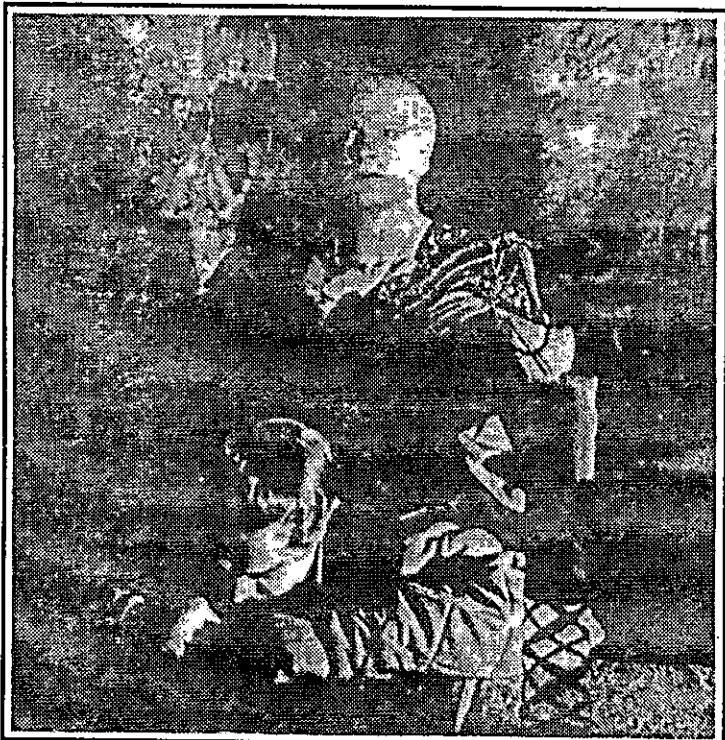


شکسپیر همان آدم ها و ماجراهای نمایش را مورد استفاده قرار داد. اما بجای آنکه وقایع در قرون وسطی بگذرد. زمان قصه به دوران معاصر منتقل شده است. آدم های این فیلم بجای شمشیر با سلاح های گرم و آتشین امروزی به نبرد با یکدیگر می روند.

در هملت، کنت برانا نسخه تدوین نشده ای به تماشاچی خود ارائه می دهد که نزدیک به چهار ساعت طول می کشد. علیرغم اصرار توزیع کنندگان فیلم، او حاضر به کوتاه کردن فیلم نشد. برای اولین بار پس از چند دهه، فیلم با یک آنتراکت پانزده دقیقه ای در سالن های سینماها به نمایش درمی آید.

کنت برانا هم مثل خالق رومئو و ژولیت زمان ماجراهای قصه را تغییر داده و آن را به قرن نوزدهم منتقل می کند. دلیل او برای این کار، شباهت فراوان این قرن با زمان واقعی رخدادها است.

آل پاچینو هم در اولین تجربه فیلمسازی خود به سراغ شکسپیر می رود و یک فیلم در فیلم در این رابطه می سازد. در جستجوی ریچارد سوم یک گروه تئاتری راتریف می کند که می خواهند نمایش ریچارد سوم شکسپیر را به روی صحنه ببرند. فیلم همراه با شخصیتها پیش می رود و به مکاشفه آنها، شخصیتهایشان و



هملت ساخته کوزینتسف

تضادها، درگیریهایشان می پردازد.

نکته ای که محرر است، این است که سال جدید میلادی نیز فیلمسازان زیادی به سراغ نوشته های دیگری از ویلیام شکسپیر خواهند رفت. شکسپیر و نوشته هایش آنقدر هیجان انگیز هستند که کمتر کسی را می توان پیدا کرد که تاب مقاومت در برابر آنها را داشته باشد.

از آغاز زندگی شکسپیر اطلاعات مستند و کاملی در دست نیست. او در دوران کودکی گننام بود، به همین دلیل کسی اشتیاقی برای ثبت زندگانی او را نداشت. گفته می شود شکسپیر را سال ۱۵۶۲ غسل تعمید داده اند. مادرش کشاورز، پدرش کائدار یک شهر کوچک بود. در مورد تحصیل او هم حرف و حدیث های فراوانی وجود دارد.

سال ۱۵۹۲ شکسپیر به عنوان یک بازیگر و درام نویس. در سطح وسیعی شناخته شده است. سال ۱۵۹۲ نخستین باری است که نمایشی از شکسپیر در حضور ملکه وقت اجرا می شود. او یکی از سه بازیگر اصلی نمایش هم هست. شکسپیر در سن سی سالگی در حرفه خود به عنوان یک هنرمند سرشناس درآمدی است.

شکسپیر دو دسته داستانهای کمدی و غم انگیز نوشته است. داستانهای کمدی محصول دوره اول کار او و داستانهای غم انگیز مربوط به دوره دوم کاری وی هستند. اولین درام غم انگیز شکسپیر ژول سزار و رومی هملت است. هر دو نمایش نام شکسپیر را در محافل هنری و ادبی انگلستان بیش از پیش مطرح می کند. پس از آن شکسپیر در فواصل زمانی کوتاه و بلند نمایش های اتللو، شاه لیر و مکبث را می نویسد.

سال ۱۶۰۹ شکسپیر به یک دوره سکوت و سکون می رسد. سه اثر بعدی شکسپیر در این دوران دوباره درام های خنده دار هستند. شکسپیر سال ۱۶۱۱ لندن را به مقصد شهر استرانفورد ترک می کند. در استرانفورد عزت پیشه می کند و با کمتر کسی معاشرت و رفت و آمد می کند و این نمایش نامه نویس بزرگ عالم تئاتر سال ۱۶۱۶ دیده از جهان فرو می بندد. شکسپیر در شرایطی می میرد که اصلاً در مخیله اش نمی گنجید، زمانی رسانه ای به نام سینما از راه می رسد و نمایش های او را دستمایه خلق آثاری بزرگ و باشکوه می کند.

شاه لیر (روسیه، کریگری کوزینتسف، ۱۹۷۰) سریر خون (ژاپن، آکیرا کوروساوا، ۱۹۵۷) هملت (روسیه، کریگری کوزینتسف، ۱۹۲۶) جولیس سزار (آمریکا، جوزف ال منکیه ویچ، ۱۹۵۳) اتللو (روسیه، سرگی ونگه ویچ، ۱۹۵۵) اتللو (فرانسه، ارسن ولز، ۱۹۵۱) هنری پنجم (انگلستان، لارنس اولیویه، ۱۹۲۲) آشوب (ژاپن و فرانسه، آکیرا کوروساوا، ۱۹۸۵-۸۶)